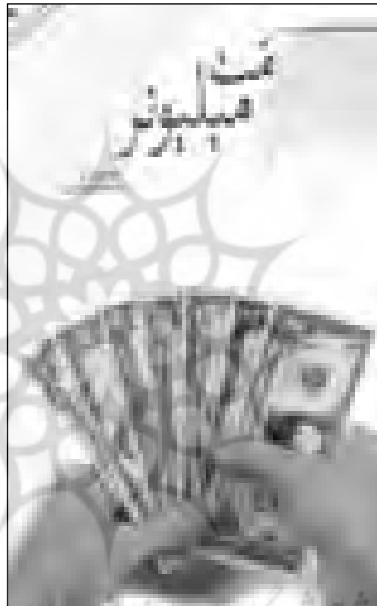




چطور می توان

# یک میلیون پوند را خرج کن



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## ○ نرگس نجفی

«مت» پسر بچه‌ای یازده ساله است که از طریق یک نامه، متوجه می‌شود میلیونر شده. او که تا به حال زندگی ساده‌ای داشته، برای خرج کردن این پول دچار مشکلات، موانع و اشتباهاتی می‌شود. داستان «مت میلیونر» به زیبایی، به زندگی یک پسر بچه یازده ساله و آمال و آرزوهای او می‌پردازد و با به تصویر کشیدن آرزوهای بزرگ و کوچک او، خواننده را با خویش همراه می‌کند.

طرح داستان پیچ‌ها، رویدادها و حوادث منطقی و مناسبی دارد؟ به طوری که چنین موضوعی را که غالباً دستمایه داستان‌هایی برای گروه‌های بزرگسال قرار می‌گیرد، برای خواننده نوجوان، زیبا و جذاب ساخته است. این امر نشان از قدرت و مهارت بالای نویسنده دارد، اما متأسفانه این پیچ‌ها و رویدادها در فصل‌های پایانی داستان، روال منطقی خود را از دست می‌دهند.

به عنوان مثال، در فصل یازده کتاب، قهرمان داستان بدون هیچ زمینه‌ای، دچار تحول ناگهانی می‌شود. او که تا به حال، فقط به خرج کردن پول برای خود و نزدیکانش مشغول بود، ناگهان مقدار زیادی از ثروت خود را به کشیش می‌دهد تا برای مستمندان خرج کند.

این تحول ناگهانی و بدون طرح‌ریزی قبلی، باعث می‌شود خواننده نوجوان که تا به حال با قهرمان داستان احساس نزدیکی و همراهی می‌کرد، از او فاصله بگیرد و باورپذیری داستان، در ذهن مخاطب، آسیب جدی ببیند.

مقدمه داستان، چندان مناسب به نظر نمی‌رسد. شاید اگر نویسنده به جای روایت پولدار شدن مت در چند سطر اول، داستان را با رسیدن نامه به دست وی آغاز می‌کرد، شروع داستان از جذابیت بیشتری

- عنوان کتاب: مت میلیونر
- نویسنده: اندرو نوریس
- مترجم: زهره فرنی
- ناشر: سروش
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۲۶ صفحه
- بها: ۶۰۰ تومان



برخوردار می‌شد.

نویسنده موضع بی‌طرفانه‌ای نسبت به داشتن یا نداشتن پول و نحوه خرج کردن آن اتخاذ کرده است. او نه داشتن پول را ستوده و نه آن را نکوهش کرده است، اما به زیبایی و به صورتی غیرمستقیم، بهترین راه خرج کردن پول را به مخاطب نوجوان خویش آموخته و او را به سوی بهترین روش و بهترین طرز تفکر در مورد پول هدایت کرده است.

به عنوان مثال، نویسنده در قسمت پایانی فصل ششم، آورده است: «مدتی گذشت تا «مت» بفهمد خرید آن روز، درس بزرگی درباره پول به او آموخته است و آن این‌که از خرید صد تا چیزی که دوست‌داری، صد بار خوشحال نمی‌شوی و این کار در مواقعی حتی باعث دردسر هم می‌شود. مت نام این درس را اصل شکلات گذاشته بود. وقتی گرسنه هستی، از خوردن یک شکلات لذت می‌بری، اما خوردن صد تا شکلات، لذت ندارد که هیچ، بیماریت هم می‌کند.»

و یا در ملاقات مت و آقای کاوامورا در فصل پایانی، آقای کاوامورا می‌گوید: «منظورم از کار، کار واقعیه،

نه تکلیف مدرسه. مثل وقتی که

بازی رو ساختی. مت

گفت: اون که کار نبوده.

یه جور سرگرمی بود.

آقای کاوامورا، پیروزمندانه،

لبخند زد و گفت: دقیقاً، کار

واقعی بهترین سرگرمی

دنیاست. چند ساعت

روش کار کردی؟

مت فکر کرد و

گفت: «درست»

نمی‌دونم، فقط

یادمه صبح‌ها

شروع می‌کردم و

همین طور ادامه

می‌دادم. آقای

کاوامورا گفت: به

این می‌گن کار،

وقتی تمومش

کردی، چه احساسی داشتی؟ مت سعی کرد به یاد بیاورد وقتی بازی را تمام کرده، چه احساسی داشته و گفت: یادم میاد خسته بودم. اما نه فکر می‌کنم راضی هم بودم و ناگهان به یاد آورد که وقتی بازی را تمام کرده، دقیقاً چه احساسی داشته، احساس رضایت خاطر.»

ترجمه داستان، بسیار ساده و روان است و مترجم، به خوبی مخاطب نوجوان خویش را درک کرده و از کلمات و لغات مناسب این گروه سنی استفاده برده است؛ گرچه گاه در جملات محاوره‌ای داستان، دچار اشتباه شده و با استفاده از کلمات و جملات ادبی در گفت‌وگوها، آن را دچار اشکال ساخته است.

هم‌چون صفحه هشت کتاب که در گفت‌وگویی که بین مت و وکیل او، آقای وایتس، صورت می‌گیرد، مت به صورت محاوره‌ای و عامیانه صحبت می‌کند، اما آقای وایتس، ابتدا بسیار ادبی سخن می‌گوید.

اگر این روند ادامه می‌یافت و او تا پایان با چنین لحنی سخن می‌گفت، شاید مخاطب گمان می‌کرد که آقای وایتس، مردی بسیار مؤدب و مبادی آداب است و نمی‌خواهد به صورت

عامیانه سخن گوید، اما در پایان

صفحه، ناگهان لحن صحبت

او نیز محاوره‌ای می‌شود

و می‌گوید: «بله،

نمی‌دونم هنوز

می‌توانی اونو تشخیص

بدی یا نه؟ البته اساس همه

این‌ها از همون ایده تو گرفته

شده.» این اشکال در بسیاری از

گفت‌وگوها مشهود است.

در مجموع، موضوع

جذاب و رویایی پولدار

شدن ناگهانی، از کتاب

«مت میلیونر»، داستانی

خواندنی و

پرکشش ساخته

است.

